

## روسو و دین مدنی<sup>۱</sup>

رضا سلیمان حشمت

عضو بنیاد دائرة المعارف اسلامی

چکیده:

روسو سه «گفتار»<sup>۲</sup> مشهور دارد که این سه گفتار به علاوه «قرارداد اجتماعی» در میان آثار او، در حقیقت بیانگر مراحل تکوین اندیشه او درباره «جامعه مدنی» است. وی در نخستین گفتار خود به تقبیح و مذمت تمدن و جامعه مدنی که در آن مالکیت پدید آمده و مساوات و عدالت از میان انسانها رخت بر بسته زبان گشوده، اما در دو گفتار دیگر به دنبال گفتار اول کوشیده است تا با لحاظ شرایطی خاص و بر اساس «قرارداد اجتماعی» جامعه مدنی را روایی و جواز بخشد. روسو بر خلاف لاک تشکیل جامعه مدنی را از ابتدا بر اساس قرارداد نانوخته اما منظوی در روابط میان انسانها نمی‌داند؛ از طرفی با هابس نیز که حکومت و قدرت را فوق قرارداد قرار می‌دهد موافق نیست، لیکن مدعی است که می‌توان جامعه مدنی را بر اساس «وجدان»، «قرارداد اجتماعی» و «اراده کلی» مستقر کرد اما در این صورت لازم است مردم به «قرارداد» و «وحدت» ناشی از آن که قوام جامعه بدان وابسته است التزام اخلاقی داشته باشند. در اینجا است که روسو از ضرورت «دین» برای حفظ وحدت جامعه و لزوم حمایت قانونی از آن سخن به میان می‌آورد. از این معنا به «دین مدنی» تعبیر شده است.

---

۱. civil religion، کلمه civilis از ریشه لاتینی civis به معنای انسان مؤدب به آداب شهری و کسی که به شهر و مدینه تعلق دارد با کلمه فارسی ساویر به معنای شخص نیک خو و خوش خلق هم‌ریشه و هم معنی است (ر.ک: دهخدا، لغت نامه و Chambers Twentieth Century Dictionary، ذیل واژه‌ها).

کلید واژه‌ها: انسان طبیعی، جامعه مدنی، وجدان، قرارداد اجتماعی، اراده کلی، حاکمیت، اراده همگانی، دین عمومی، دین خصوصی، دین مدنی

مقدمه: روسو<sup>۱</sup> در ژنو که هنوز در نیمه اول قرن هجدهم با مذهب کالونی شناخته می‌شد به دنیا آمد، هر چند گفته شده که از تندی‌های میراث کالون در زمان روسو کاسته شده بود. در ۱۶ سالگی (۱۷۲۸م) مذهب خود را از پروتستان به کاتولیک رومی برگرداند. به درستی معلوم نیست که این کار او در ساووا<sup>۲</sup> که تحت تأثیر دوشیزه بارون دو واران<sup>۳</sup> که مانند خود روسو از مذهب پروتستان به مذهب کاتولیک گرویده بود صورت گرفت تا چه اندازه از سر اعتقاد بوده است. روسو با اندیشه‌های منورالفکران و فیلسوفان<sup>۴</sup> بویژه در محفل هولباخ<sup>۵</sup> آشنا شد و با احساسات ضد روحانی<sup>۶</sup> رایج آن عصر هم آواز گردید و ظاهراً تا پایان عمر علیه کارگزاران نهادها و مراسم کلیسایی خصومتی شدید در دل داشت. با این همه، هیچ‌گاه با استهزاء و توهین به تعلقات و اعتقادات دینی که در آراء و اقوال منورالفکران دیده می‌شود موافق نبود و بر آن بود که چیزی اغماض نکردنی و بسیار مهم در این باورها و علائق وجود دارد که ستودنی و قابل تقدیر است و نمی‌توان یکسره آن را نادیده انگاشت. روسو در ۱۷۵۴م دوباره به عضویت کلیسای ژنو پذیرفته شد هر چند این بار نیز ظاهراً نیاز او به حصول و باز یافت حس تعلق مدنی و تمایل به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی داعی او به تغییر مذهب بوده نه اعتقادات مذهبی. به

1. Jean - Jaques Rousseau (1712-1778).

۲. Savoie ناحیه‌ای است در جنوب شرقی فرانسه، نزدیک مرز ایتالیا، که در زمان روسو کشوری مستقل بوده است.

3. Mme. de Warens.

۴. Les Philosophes در قرن هجدهم جماعتی که آزاد اندیش و مستقل از تفکر دینی بودند خود را بدین عنوان می‌نامیدند.

۵. Paul von Holbach (1723-1789) این محفل‌ها یا تالارها (Salons) در قرن هفده و هجده رواج یافت و با اینکه به آنها از دوره قرون وسطا محافل ادبی می‌گفتند اما در عصر تنویر افکار به محلهایی برای اجتماع منورالفکران و فیلسوفان (به تعبیر قرن هجدهمی آن) و سازمان دهی فعالیت‌های فکری، اجتماعی و سیاسی‌اشان بدل گردید.

6. anti - clerical sentiments.

تعبیر دنت بسیارند کسانی که بی آنکه اعتقاد داشته باشند از باورهای کلیسای انگلیس<sup>۱</sup> سخت دفاع می‌کنند فقط به جهت این که آن را تجسم فرهنگ و شعائر قومی انگلیس می‌دانند. گویادواعی روسو نیز برای پیوستن مجدد به کلیسای ژنو از این سنخ بوده است؛ چنانکه در ۱۷۶۳م عضویتش را در آن کلیسا و همچنین شهروند ژنو بودن خود را یکجا انکار کرد. در سالهای آخر عمر توجه‌اش به گیاهان معطوف گردید. وی در کنار احساس خود از وضع آشفته در عالم - خاصه در عالم آدمیان - هرگز عقیده به هماهنگی و نظم مبتنی بر مشیت را که در عالم و امور انسانی ساری و جاری است از دست نداد. شاید پیوند دوباره‌اش با کلیسای ژنو با قول او به دین مدنی نسبتی نزدیک و مستقیم داشته باشد<sup>۲</sup>.

روسو دین مدنی: در سال ۱۷۵۰م رساله «گفتار درباره علوم و فنون»<sup>۳</sup> روسو از سوی فرهنگستان دیژون برنده جایزه شناخته شد. وی در پاسخ به این پرسش که آیا پیشرفت علوم و هنر به تهذیب اخلاق انجامیده است؟ سخت به تمدن و آثار فاسدکننده آن حمله کرده بود؛ از همین روی با مخالفت شدید «فیلسوفان» مواجه گردید و به ناچار از مجمع هولباخ کناره گرفت. روسو در گفتار دوم خود تحت عنوان «گفتار درباره منشأ و مبانی نا برابری در میان مردم»<sup>۴</sup> - که بر خلاف نوشته قبلی برنده جایزه نشد اما در ۱۷۸۵م انتشار یافت - بار دیگر بر نظر خود در تقبیح تمدن پای فشرد. روسو در این رساله تصویری مثبت از «انسان طبیعی»<sup>۵</sup> یعنی انسان عاری از زیورها و پیرایه های تمدن به دست داد و بیان کرد که انسان طبیعتاً خوب است ولی تمدن با خود نابرابری و انبوهی از شرور به همراه آورده است<sup>۶</sup> (کاپلستون، ۷۴). ولتر با شیوه طنز خاص خود در نامه‌ای خطاب به

۱. Church of England کلیسای انگلیکان که مرکز آن کانتربوری است و اسقف کلیسای کانتربوری از سوی دربار انگلستان یعنی پادشاه یا ملکه بدان سمت منصوب می‌شود.

2. N. J. H. Dent, Rousseau, PP. 230-231.

3. Discourse on the Arts and Sciences.

4. Discourse on the Origin and Foundations of Inequality among Men.

5. natural man.

۶. بحث از صحت و سلامت اخلاق و معنویت در میان غیر شهرنشینان در مقایسه با شهرنشینان سابقه

وی چنین نوشت: «هیچ کس این اندازه هوش و فهم به کار نبرده است که مردم را حیوان کند. حقیقتاً چون شخص کتاب شما را می‌خواند هوس می‌کند که چهار پا شود، متأسفانه من شصت سال است که عادت چهار پا راه رفتن را از دست داده‌ام، و از من گذشته است که به آن حال باز گردم، و ناچار باید این رفتار طبیعی را به کسانی که از من و شما سزاوارترند ارزانی کنیم. مهاجرت نزد وحشیان امریکا را هم بر خود نمی‌توانم هموار سازم، زیرا کسالت‌های مزاجی و دردهائی دارم که درمان آن را باید از طبیب حاذق اروپا بجویم و مانند آن را نزد نیک بختان نمی‌یابم و دیگر این که می‌بینم آن مردم هم پیرو بی‌تریبی همگنان ما شده، شقاوت پیشه کرده و با یکدیگر زد و خورد می‌کنند» (فروغی، ۱۷۷).

روسو نسبت به خوش بینی فلسفی لایبنتس و اعتماد تنویر افکار (enlightenment) به عقل به دیده تردید و انکار می‌نگریست از طرفی تمایلی به راه حل سنتی مسأله شرور یعنی قول مسیحیان به هبوط و گناه نخستین نداشت و با پاسکال نیز که با راه و رسمی عقلی و ریاضی به نتایج کاملاً مغایر یعنی قبول ایمان و محدودیت عقل و قول به طبیعت دوگانه بشری می‌رسید موافق نبود. به عقیده او چنان که مشهور است و بیشتر مذکور افتاد انسان در طبیعت خود خوب آفریده شده و آنچه او را به فساد و تمایل به شرور و بدی‌ها می‌کشاند همانا اجتماع و تمدن است. ژیلسون به مناسبت تأثیرپذیری کانت از روسو درباره او می‌نویسد: «در تنفر شخصی و جنون آمیز روسو نسبت به هیوم، رمز عمیقی نهفته است هر چند این نفرت بی‌گمان از نوعی بیماری مایه می‌گرفت اما موضوعش با دقت تمام انتخاب شده بود در واقع شکاکیت هیوم تجسم عقل بود در قالبی که مبانی معرفت فلسفی و اخلاقی را به کلی ویران می‌ساخت. روسو در برابر کوری طبیعی عقل، با شور و شعف به احساس و وجدان اخلاقی تمسک جست و این برای کانت الهام بخش یک نظام اخلاقی جامع و مستقل بود. «ژیلسون، ۲۱۵». روسو در کتاب امیل خود ذیل

دیرینه دارد افلاطون شیوه زندگی اسپارتیان کشاورز و ساده زیست را بر آتینان تاجر پیشه و سیاست باز ترجیح می‌دهد. پادشاهان ساسان گاهی شاهزادگان را برای تربیت از دربار و شهرها به میان اقوام بدوی می‌فرستادند این خلدون نیز بر سلامت اخلاقی بادیه‌نشینان و فساد شهرنشینان تأکید کرده است.

عنوان «معاون کشیشی از اهل ساووا عقاید دینی خود را بیان می‌کند» به مسأله تربیت دینی می‌پردازد و با کلامی سرشار از تحسین و اعجاب درباره وجدان<sup>۱</sup> می‌نویسد: «ای وجدان! ای وجدان! ای غریزه ملکوتی، ای صدای جاویدان و آسمانی! ای راهنمای مطمئن این موجودات نادان و کم عقل! تو که عاقل و آزاد هستی! ای آنکه نیکی و بدی را بدون خطا قضاوت می‌کنی! تو که انسان را به خدا نزدیک می‌کنی تو هستی که طبیعت او را نیک می‌گردانی، و اعمال او را با قوانین اخلاقی وفق می‌دهی. اگر تو نبودی من در خودم چیزی حس نمی‌کردم که مرا فوق بهائم قرار دهد و تنها امتیازی که بر آنها داشتم این بود که به وسیله فهم نامرتب و عقل نامنظم خود گمراه شوم و از خطایی به خطایی دیگر بیفتم» (روسو، امیل<sup>۲</sup> یا آموزش و پرورش، ۲۰۷).

روسو در گفتار اول خود بر مفاسد تمدن و بر مزیت و برتری اقوامی که ساده می‌زیسته‌اند (همانند اسپارتیان و ژرمن‌ها) و به شهادت تاریخ بر اقوام متمول و متمدن و بر خوردار از انواع علوم و فنون چیرگی یافته‌اند تأکید می‌کند. وی در گفتار دوم می‌نویسد: «نخستین انسانی که قطعه زمین را محصور کرد و با خود اندیشید که «این مال من است» و دریافت که مردم به آسانی مالک بودن او را تصدیق کردند، بنیانگذار واقعی جامعه مدنی بود». به این ترتیب مالکیت پیدا شد و برابری رخت بر بست، جنگلها به مزارعی سرسبز تبدیل شدند و همراه با محصول زمین، بردگی و فقر به وجود آمد. نا امنی و دیگر مفاسدی که با استقرار و بسط مالکیت خصوصی ملازمت دارد استقرار جامعه سیاسی و حکومت و قانون را به امری اجتناب ناپذیر و محتوم بدل کرد. به این

۱. conscience این کلمه که ترجمه تحت لفظی آن «علم معی» و بنا بر این از جهت ترکیب لفظی با علم حضوری (حکمای اسلام) بسیار نزدیک است از جهت مفهوم نیز در اصطلاح فلاسفه و روان‌شناسان غرب با علم حضوری فرقی ندارد چه مراد آنها از این لفظ معرفت مستقیمی است که نفس به ذات و آثار خود دارد و چون این نحو علم را در واقع با خود نفس امتیازی مصداقی نیست و همان نفس است از این رو که عالم به ذات خویش می‌باشد از این جهت گاهی کلمه «کنسیانس» را به معنی خود نفس نیز به کار می‌برند. همین گونه معلومات است که به نزدیک حکمای ما غالباً معلومات حضوری و هم در ضمن بحث و گفتگوی از مقدمات قیاس منطقی مشاهدات وجدانی وجدانیات خوانده شده ... ولی باید دانست که ما بازای حقیقی لفظ وجدان به فرانسه «کنسیانس» نیست بلکه پسوین می‌باشد (فردید، مجله مهر سال ۵، شماره ۹).

ترتیب حقی قانونی و پذیرفته شده برای غصب زیرکانه ایجاد شد. اندیشهٔ قرارداد اجتماعی<sup>۱</sup> ابتدا در همین گفتار دوم شکل گرفت و چنین پیداست که مراد و مقصود روسو بازگشت به جنگل و دوران پیش از مالکیت نیست بلکه ضمن بیزاری از تمدن اصلاح آن مطمح نظر اوست. سومین گفتار وی «گفتار دربارهٔ اقتصاد سیاسی<sup>۲</sup>» نام گرفته است. روسو در این اثر متعرض تمایز و تفاوت میان خانواده و کشور<sup>۳</sup> می شود و با بیان این که کشور وجود اخلاقی صاحب اراده ای است سخن از ارادهٔ کلی<sup>۴</sup> به میان می آورد. وی در اینجا مسألهٔ تربیت عمومی را پیش می کشد که غایت آن ورع، اخلاق نیک و رعایت حقوق دیگران است و این همه به معنای سازگاری ارادهٔ جزئی با ارادهٔ کلی است. وی می نویسد: کلی ترین اراده همواره درست ترین نیز هست و رأی مردم در حقیقت رأی خداست.

روسو همچون دیگر متفکران دورهٔ تجدید<sup>۵</sup> به طبیعت واحد برای انسان قائل و بر آن است که یگانه امر وجدانی و نفسانی<sup>۶</sup> که با انسان زاده می شود و مادام که زنده است او را ترک نمی کند حب ذات<sup>۷</sup> است. حب ذات محرک اصلی انسان است و با خودخواهی<sup>۸</sup> (یا خود پرستی) تفاوت می کند. خودخواهی، اجتماعی است و «در حالت طبیعت حقیقی خودخواهی وجود نداشته است». نفسانیات فساد انگیز از طبیعت ناشی نمی شوند، فساد انحراف از طبیعت است، بنا بر این اخلاق، بسط آزاده و بلامانع نفسانیات و احساسات طبیعی است. اشکال هابس در این است که او به جای آنکه حاکم را طرف قرارداد تلقی کند بیرون از آن قرار داده است<sup>۹</sup> در قرارداد اجتماعی، گویی روسو از

1. Social Contract.

2. Discourse on Political Economy.

3. state.

4. general will (volonté générale).

5. modernity.

6. passion.

7. amour de soi.

8. amour propre.

۹. مخالفت روسو با هابس و قول مشهور او که انسان گرگ انسان است (homo homini lupus)، لویاتان او آشکار است. به این ترتیب روسو با آنکه با لاک در مورد تشکیل جامعه مدنی بر اساس طبیعت آدمی، قرارداد اجتماعی و تقسیم کار موافق نیست اما در مرحلهٔ ثانوی یعنی خروج از جامعهٔ مدنی نا عادلانه و نامشروع و ناروا به جامعه مدنی مبتنی بر قرارداد اجتماعی با وی اشتراک نظر پیدا می کند و حاکمیت حاکم فوق قرارداد را که ضامن آن باشد نمی پذیرد چنانکه خواهد آمد وجدان و نیز دین مدنی در نظر روسو از حیث ضمانت قرارداد به نوعی جانشین لویاتان هابس است.

ادعای خود در گفتار اول عدول کرده یا آن را تعدیل نموده است چندان که می‌گوید ماهیت حقیقی آدمی در نظم اجتماعی تحقق می‌یابد. اما این دو با یکدیگر تناقض ندارد، گرچه تأکید و لحن کلام تغییر کرده است. حتی می‌توان گفت دومی از لوازم اولی است چنان که مارکس در نوشته‌های نخستین<sup>۱</sup> خود بر غربت و از خود بیگانگی آدمی<sup>۲</sup> در جامعه صنعتی تأکید می‌نهاد راه نجات را نیز از درون آن ضمن پیشرفت ابزار تولید و نیروهای تولید فرض کرد. در این گفتار روسو به جای آزادی طبیعی از آزادی مدنی و اخلاقی سخن می‌گوید. آزادی طبیعی را ناتوانی فرد محدود می‌کرد در حالی که آزادی مدنی را اراده کلی محدود می‌کند. صرف تملک، حاصل زور یا حق اولویت تصرف است حال آنکه مالکیت مبتنی بر حق، عادلانه و روا است زیرا این حق را کشور اعطا می‌کند. آزادی اخلاقی در جامعه حاصل می‌آید، تبعیت از امیال و شهوات بردگی است اما پیروی از قانون، قانونی که ما خود وضع می‌کنیم آزادی است. هر فرد به عنوان عضوی از حاکمیت<sup>۳</sup> هم قانونگذار است و هم تابع آن. حاکمیت غیر قابل انتقال و تجزیه ناپذیر است و عبارت است از قانونگذاری. قانونگذار مردم‌اند و حکومت، قوه مجریه است که هیچ نیست مگر ابزاری در دست حاکمیت. سخن آخر آن که اراده کلی را نباید با اراده همگانی<sup>۴</sup> یکی پنداشت.

حال که مفاهیم و معانی اصلی فلسفه روسو به اجمال بیان شد می‌توان به معنای دین مدنی در نظر او پی برد. روسو همانند افلاطون برای کسانی که به باورهای دینی جامعه اعتقاد ندارند مجازات قائل شده است (افلاطون، نوامیس، ۹۰۷). به اعتقاد روسو آنان که به مفاد دین مدنی معتقد نیستند باید تبعید شوند و اگر کسی عملی عمومی حاکی از شناسایی این عقاید انجام داده باشد و آنگاه چنان رفتار کند که گویی به آنها باور ندارد ممکن است حتی به مرگ محکوم شود.<sup>۵</sup> این گفتار ظاهراً بر وجود یک دین اجباری در

1. Early Writings.

2. alienation.

3. sovereign.

4. volonté de tous.

۵. این مطالب نقل به مضمون و در مواردی ترجمه کتاب روسو آقای دنت است. وی متذکر می‌شود که نقل‌های او در این قسمت همه از «قرارداد اجتماعی» است.

جامعه مدنی که رعایت اصول عقاید<sup>۱</sup> آن از سوی مردمی الزامی است دلالت می‌کند. پس کشور از این حیث حق نظارت دارد. به همین جهت عده‌ای از منتقدان اندیشه‌های روسو را درباره نیاز به دینی مدنی دارای عناصری که مشخصه حکومت‌های توتالیتر<sup>۲</sup> است دانسته‌اند. دنت در این خصوص توضیح می‌دهد که توجه اساسی روسو سراسر معطوف به تشکّل، تحکیم، تثبیت و جاودانگی وحدتی است که شهروندان بسیاری را در یک هیأت اجتماعی باهم در حالت احترام، مراقبت و حمایت مشترک جمع می‌آورد. به اعتقاد روسو وفاداری و احساس دینی، اراده‌ای فعال برای وحدت بخشیدن به مردم و یکی از منابع التزام به آن به شمار می‌رود. البته در جایی که این کشش و طلب در جان آدمی موجود و امکان حفظ آن فراهم باشد یقیناً حق با اوست. در نظر روسو برای یک جامعه<sup>۳</sup> بسیار مهم است که هر شهروند آن حتماً متدین به یک دین باشد یعنی آنچه او را به ادای وظایفش علاقه‌مند سازد. اما اصول عقاید آن دین به کشور و به اعضای آن فقط از آن حیث مربوط می‌شود که به اخلاق و به وظایفی باز می‌گردد که شخص مؤمن و دیندار در قبال دیگران دارد. هر فردی سواى این عقیده مشترک مختار است هر عقیده‌ای را که مایل است برگزیند بدون آنکه به تأیید و تصدیق حاکمیت در اینجا نیازی باشد. این معنا ناظر به دین خصوصی<sup>۴</sup> است در مقابل دین عمومی<sup>۵</sup> که دین مدنی است.

آنچه از این مطالب آشکار می‌شود آن است که اخلاق و وظایفی که ما در قبال دیگران داریم ابتدا بر بنیادهایی که قوام و قوت آنها در آغاز به دین بستگی ندارد تاسیس می‌شود. این مبانی را روسو پیشتر معلوم کرده است و در واقع احساسات دینی بدانها افزوده می‌شود بی آنکه در بنیاد اصلی مشارکت جوید. بنا بر این، همانطور که روسو خود توضیح می‌دهد چنین نیست که کسی را که از اصول عقاید دین مدنی اطاعت نمی‌کند به دلیل بی دینی تبعید کنند، بلکه او را به عنوان موجودی ضد اجتماعی<sup>۶</sup> که قادر نیست قوانین و عدالت<sup>۷</sup> را دوست بدارد مجبور به جلای وطن می‌کنند. اگر اصول عقاید دین

1. dogmas.

2. totalitar.

3. community.

4. private religion.

5. public religion.

6. an anti - social being.

7. Justice.



مدنی به عناوین و اصطلاحات<sup>۱</sup> اساسی قانون، پیوند یابد طرد و نفی آنها نشانه قصد شخص به تخطی از قانون یا جهل به قانون است که پیدا است بی تفاوتی نسبت به آن جایز نیست (دنت، ص ۲۳۱-۲۳۳).

نتیجه: چنانکه می‌دانیم در دوره تنویر افکار یعنی در قرن هیجدهم میلادی، منورالفکران اگر نگوییم همه لااقل اغلب آنان با تکیه بر عقل و فلسفه، دین تاریخی و مُنَزَل<sup>۲</sup> را امری مذموم، مزاحم و مخالف ایده‌آل‌های خود تلقی می‌کردند. برخی دین طبیعی<sup>۳</sup> یعنی قول به مبدأ و معاد را بدون توسل به وحی و از آنجا بدون التزام و تسلیم به کتاب مقدس، می‌پذیرفتند که اصطلاحاً به آنان پیروان «مذهب تأله عقلی<sup>۴</sup>» می‌گفتند برخی نیز سر از الحاد<sup>۵</sup> و انکار مبدأ و معاد در می‌آوردند. اما روسو که او را فرزند منورالفکر ی و پدر رُمانتیسم خوانده‌اند از دین مدنی و لزوم احترام به اعتقادات دینی سخن به میان آورده است. با این همه، دین مدنی روسو خود ضرورتی فلسفی برای حفظ و انسجام جامعه مدنی است و از این حیث اصالت ندارد و چنانکه گذشت در بن و بنیاد جامعه مدنی و اخلاق قرار ندارد و فقط بدان اضافه می‌شود بنا بر این امری فرعی و تبعی است هر چند در عین حال ضروری است، زیرا به اعتقاد او جامعه مدنی بر خلاف آنچه لاک می‌گفت بر اساس قرارداد نانوشته پدید نیامده بلکه بر اساس زور و تصرف مالکانه پیدا شده است اما می‌توان آن را بر اساس قرارداد در محدوده یک کشور استوار کرد. مشکل اینجا است که چه التزامی را برای حفظ و محترم شمردن قرارداد و وحدت کشور از سوی اهالی آن می‌توان انتظار داشت؟ هر قراردادی به ضمانت‌هایی بیرون از خود برای لازم الاجرا بودن از سوی طرفهای قرارداد نیازمند است و پیدا است خود نمی‌تواند ضامن آن باشد. چنانکه روسو تجربه کرده بود و آن را در شکاکیت هیوم دیده بود از دست عقل (به معنای دوره جدید آن) نیز در این خصوص کاری ساخته نیست. روسو در اینجا سخن از «وجدان» و «اخلاق» به میان می‌آورد اما نکته آن است که برای

1. terms.

2. historical and revealed religion.

۳. natural religion یعنی دین ناسوتی و غیر مبتنی بر وحی که بر عقل طبیعی استوار است در برابر ادیان مُنَزَل و تاریخی مانند اسلام و مسیحیت و یهودیت و...

4. Deism (Déisme).

5. athéisme.

امر وجدانی و کمک به آن دین را ضروری تشخیص می‌دهد و بنا بر این بر آن است که از دین عمومی که به این اعتبار آن را دین مدنی می‌توان نامید (یعنی دینی که با عناوین و اصطلاحات قانون پیوند یافته) در مقابل تعرض افراد خاطی باید حمایت کرد. به این ترتیب توجه او به دین از حیث کار برد آن در جامعه است و پرسشی که وی اصلاً درباره آن نیندیشیده آن است که آیا می‌توان با چنین نظرگاهی دین را حفظ کرد و اساساً در صورتی که درباره دینداری صرفاً کاربردی و ابزاری بیندیشم اثری از آن بر جا خواهد ماند؟ البته یکی از آثار دین وحدت امت است که باید آن را مغتنم دانست اما این پرسش برای تجدد اساسی است که چگونه می‌توان جان دینداری را که تسلیم در برابر امر قدسی است زایل کرد و در عین حال از منافع اعتقاد و تعلق دینی بهره‌مند شد؟ آیا به این ترتیب شاهد هدم باورهای دینی و تأثیر مثبت آن در جوامع خواهیم بود؟

نکته آخر آنکه جامعه مدنی، چنان که از زمان پیدایی این اصطلاح تا به حال مطرح شده، مبتنی بر «قرارداد اجتماعی» است لاک این قرارداد را از ابتدای پیدایی آن لحاظ می‌کرد، هابس آن را می‌پذیرفت اما حاکم را فوق آن قرار می‌داد و روسو آن را در خود آگاهی به ایده کشور متحقق می‌دید. در هر حال «قرارداد اجتماعی» در بن و بنیاد خود چنانکه در روسو دیدیم دینی نیست و بنا بر این سکولار و منقطع از وحی است در حالی که در باور دینی ما امت اسلامی بر اساس وحی و کتاب و سنت و در نسبت با آسمان و عالم بالا ایجاد می‌شود و قوام می‌یابد. فقط پس از خود آگاهی به این معناست که می‌توان از امکان دوباره معنا کردن جامعه مدنی به گونه‌ای که دین در آن اموی اصیل باشد پرسش کرد.

## منابع

- افلاطون، مجموعه آثار، ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی، انتشارات خوارزمی. دهخدا، لغت‌نامه.
- روسو، ژان ژاک، امیل یا آموزش و پرورش، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده.
- ژیلسون، اتین، نقد تفکر فلسفی غرب، ترجمه احمد احمدی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۱.
- فردید، سید احمد، مجله مهر، سال ۵، شماره ۹.
- فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، کتابفروشی زوار، تهران.

کاپلستون، فردریک، ازولف تا کانت، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر،  
انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، ۱۳۷۰

Chambers Twentieth Century Dictionary, ed. A.M. Macdonald, G. Britain: 1972, reprinted, 1976.

Dent, Nicholas John Henry. Rousseau, G. Britain: Billing & Sons Ltd, Worcester; 1988.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی